

روایت مجید انصاری از شخصیت و راه و روش سردار سلیمانی

فرمانده وفاق آفرین



مجید انصاری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و معاون رئیس جمهوری در دولت‌های هشتم و یازدهم از جمله شخصیت‌هایی است که به واسطه هم‌استانی بودن با سردار شهید سلیمانی، سابقه آشنایی دیرینه‌ای با او داشته است. انصاری به مناسبت سالگرد شهادت شهید سلیمانی در گفت‌وگو با «ایران» درباره سابقه این آشنایی و همین‌طور شخصیت چند بعدی سردار سلیمانی توضیح داده و می‌گوید که عدم ورود این شهید به مسائل سیاسی در زمان حیاتش، ریشه در ذکاوت و تحلیل‌های دقیق او و همین‌طور شناخت کاملش از جایگاه و نقش لباس سربازی داشت. انصاری همچنین شهید سلیمانی را شخصیتی فراتر از یک چهره نظامی می‌داند که در تمام برهه‌های فعالیتش پس از انقلاب، توجه ویژه‌ای به‌جوه اجتماعی کارش داشت و بخشی از اهدافش را با ایجاد همگرایی‌های اجتماعی محقق می‌کرد.

زمینه آشنایی شما با سردار سلیمانی چگونه بود و با توجه به اینکه هم‌استانی هم محسوب می‌شوید، این آشنایی و رفاقت در دوره‌های مختلف چگونه پیش رفت؟

آشنایی من با سردار سلیمانی به سال ۵۸ برمی‌گردد. قبل از انقلاب بنده در شهرستان زرنند و منطقه پابدانا مشغول فعالیت‌های انقلابی بودم. بلافاصله بعد از انقلاب کمیته‌های انقلاب شکل گرفت و من هم در کمیته منطقه مشغول بودم تا اینکه سپاه پاسداران تأسیس شد و همان کمیته را تبدیل به سپاه منطقه کردیم. شهید سلیمانی هم در همان سال ۵۸ وارد سپاه شد و از آنجا آشنایی ما شروع شد. سال ۵۹ بنده نماینده مجلس اول شدم و همین باعث تقویت ارتباط من با مجموعه سپاه استان شد. حتی من وقتی برای سرکشی به منطقه می‌رفتم چون منزل نداشتم محل استقرارم در سپاه بود. اما آغاز جنگ تحمیلی ارتباط ما را با مجموعه سپاه خیلی بیشتر و تنگاتنگ‌تر از قبل کرد و این زمانی بود که شهید سلیمانی هم داشت قابلیت‌ها و توانایی‌های بی‌نظیر خودش را قدم به قدم نشان می‌داد و از یک نیروی معمولی تبدیل به یک فرمانده می‌شد. هر زمان هم که به جبهه می‌رفتیم مشخصاً به برادران استان کرمان سر می‌زدیم و یکی از افراد ثابت این دیدارها همواره شهید سلیمانی بود که معمولاً همیشه در منطقه حضور داشت. به جز این در جلسات استان هم خود به خود حاج قاسم در گذر زمان به یکی از پایه‌های ثابت تبدیل شده بود. بعد از جنگ هم که ایشان به استان برگشت یک نقش بسیار مهمی در کنترل وضعیت اشرار قاچاقچی منطقه جنوب شرق ایفا کرد و در این مقطع ارتباط ایشان با مسئولان اجرایی و شخصیت‌های سیاسی استان بیشتر و جدی‌تر شد. البته این وضعیت پس از حضور ایشان در سپاه قدس تغییر کرد و ارتباطات قدری کمتر شد اما استمرار آن

سردار سلیمانی در واقع نمود عینی فردی بود که منافع ملی را عمیقاً درک کرده و مرز بین این منافع ملی و منافع جناحی را می‌فهمید. مسأله دیگری که ایشان عمیقاً درک کرده بود، این بود که مرز فعالیت نظامی در لباس سربازی را با فعالیت سیاسی به درستی می‌دانست و مهمتر اینکه می‌فهمید اگر این مرزها با هم قاطی شوند، می‌تواند چقدر اثرات سوء داشته باشد. یعنی همان خط قرمزی که حضرت امام (ره) مکرراً در حیات و وصیتنامه خودشان تأکید داشتند

به پایان نرسید. به‌هر حال بنده افتخار این را داشتم که در دوران نمایندگی مجلس در ادوار اول، سوم، پنجم و ششم و همین‌طور حضور در دولت به شکل مستمرتری با این شهید بزرگوار ارتباط داشته باشم.

یکی از ویژگی‌های سردار سلیمانی در زمان حیاتشان عدم ورود به دسته‌بندی‌های رایج سیاسی و داشتن ارتباط نسبتاً مستمر با تمام طیف‌ها و شخصیت‌های سیاسی بود. این ناشی از چه بود؟ آیا می‌شود گفت شهید سلیمانی وارد این فضا نمی‌شد چون تمایل یا گرایش به آن نداشت یا دلیلش را شما چیز دیگری می‌دانید؟

اتفاقاً هوش سیاسی که در ایشان بود من شخصاً در کمتر کسی دیده بودم. سردار شهید سلیمانی واقعاً یک انسان فوق‌العاده و استثنایی بود و این را تقریباً تمام کسانی که ایشان را می‌شناختند، حتی در زمان حیات پربرکت ایشان اعتراف داشتند که حاج قاسم با بقیه فرق دارد. هم از نظر خصایص انسانی، هم توانایی‌های اجرایی و هم هوش و ذکاوت در درک مسائل. حاج قاسم زمانی که درجات ترقی را در سپاه طی می‌کرد از یک هوش و ذکاوت و درکی برخوردار بود که او را متفاوت از دیگران می‌کرد. من شخصاً می‌توانم ادعا کنم که او به‌لحاظ عملی از وفادارترین

چهره‌ها به وصیتنامه و راه حضرت امام (ره) بود. شما اگر نگاه کنید می‌بینید که حاج قاسم سلیمانی باوجود حضور در رده‌های بالا و فوق‌العاده مهم نظامی در طول دهه‌های اخیر و همین‌طور درگیری با مسائل مختلف به‌لحاظ جایگاهی که داشت بسیار کمتر از حدی که برخی افراد به سیاست ورود می‌کنند، اظهارنظر و موضع‌گیری سیاسی داشت. مهمتر اینکه در عمل هم اینگونه بود. یعنی نه اینکه موضع‌گیری نکند اما رفتار سیاسی داشته باشد، ایشان رفتار سیاسی به معنای جناحی آن را هم نداشت. اما اینکه چرا اینگونه بود، حرف اصلی است. سردار سلیمانی وارد مباحث سیاسی به معنای معمول آن نمی‌شد نه به این دلیل که دیدگاه نداشت، بلکه دقیقاً به این دلیل که دارای دیدگاه بود و این دیدگاه آنقدر قوی و منسجم و محکم بود که اجازه نمی‌داد او در تلاطم‌های سیاست داخلی، به‌عنوان یک نظامی جایگاه خودش و نقش خودش را گم کند یا آن را خرج چیز دیگری کند. سردار سلیمانی در واقع نمود عینی فردی بود که منافع ملی را عمیقاً درک کرده و مرز بین این منافع ملی و منافع جناحی را می‌فهمید. مسأله دیگری که ایشان عمیقاً درک کرده بود، این بود که مرز فعالیت نظامی در لباس سربازی را با فعالیت سیاسی به درستی می‌دانست و مهمتر اینکه می‌فهمید اگر این مرزها با هم قاطی شوند، می‌تواند چقدر اثرات سوء داشته باشد. یعنی همان خط قرمزی که حضرت امام (ره) مکرراً در حیات و وصیتنامه خودشان تأکید داشتند و مع‌الاسف بعد از ایشان بارها نقض شد. بنابراین سردار سلیمانی دقیقاً به خاطر عمق درک و شناختی که از مسائل سیاسی داشت، وارد این مسائل نمی‌شد. کما اینکه در عرصه فرهنگی هم همین‌طور بود؛ شما توصیه‌های فرهنگی، اجتماعی ایشان را که این روزها هم زیاد بازنشر می‌شوند درباره نگاه به جوانان و اینکه همه را باید خواهر و برادر خودمان بدانیم، ببینید.

این حرف‌ها در فضایی مطرح شده که شاهد هستیم حساسیت‌های منفی نسبت به برخی مسائل فرهنگی خصوصاً درباره قشر جوان در جامعه رو به افزایش است و بسیاری تأکید دارند راه دفاع از ارزش‌های انقلاب، افزایش سختگیری در این حوزه‌هاست. در این فضا یک کسی مثل قاسم سلیمانی است که می‌تواند جایی متفاوت از این نقطه بایستد و متفاوت موضع بگیرد و از همدلی بگوید. معنایش این نیست که آن شهید بزرگوار مثلاً نسبت به مسأله حجاب حساسیت نداشته اما اتفاقاً چون دارای دیدگاه قوی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بوده می‌فهمیده که اصل در طرح هر مسأله‌ای در نظر گرفتن مصالح و منافع و اتحاد ملی است و هر راهکاری باید طوری طراحی شود که این سه اصل را تأمین کند.

بنابراین به جای اینکه مثل خیلی‌ها ساده از لزوم تشدید برخورد بگوید، می‌آید می‌گوید آن جوان کم حجاب یا بدحجاب هم فرزند ماست و به همین شکل هم در مسائل سیاست داخلی. به هر حال ایشان یک کاریزمایی داشت که کمتر کسی در کشور ما و حتی منطقه از آن برخوردار بود، یعنی نمی‌توانست از این کاریزما به نفع دیدگاه‌های سیاسی‌اش استفاده کند؟ حتماً می‌توانست. اما ارزش کار شهید سلیمانی این بود که می‌فهمید این استفاده سیاسی ارزش لباس سربازی‌اش را خراب می‌کند. این لباس سربازی نباید خرج مسائل سیاسی شود، این لباس برای تأمین یک منافع به مراتب مهمتری است. بنابراین شاهد بودیم که ایشان در کشور با همه جناح‌ها، دولت‌ها، مجالس و شخصیت‌ها با هر گرایش سیاسی همکاری می‌کرد و اهل خودی و غیرخودی کردن نبودند. این در حالی بود که ایشان خصوصاً در سال‌های اخیر از تئوریسین‌ها و استراتژیست‌های مهم دیپلماسی کشور بودند و مناسبات سیاسی را بسیار دقیق می‌دانستند و اطلاعات دقیقی از وضعیت منطقه حتی در حوزه اقتصادی داشتند. همین‌طور در سیاست داخلی هم